

گونه‌شناسی اکتشافی برداشت از مفهوم زنانگی

مریم رفعت‌جاه^۱

لادن رهبری^۲

تاریخ پذیرش: ۹۳/۹/۲۴

تاریخ دریافت: ۹۳/۳/۴

چکیده

زنانگی مفهومی است که هر دو بعد جنسی و جنسیتی را شامل می‌شود و متأثر از فرهنگ قرار دارد. عضویت در گروه قومی نیز به مثابه یک عامل فرهنگی بر شکل‌گیری زنانگی مؤثر است. در این پژوهش با استفاده از روش‌های کیفی مصاحبه، داستان زندگی، تحلیل محتوا و شناسایی طبقه‌های متعارف، شاخص‌های زنانگی و گونه‌شناسی آن بین زنان متأهل ۱۹-۲۲ ساله در سه گروه قومی مشخص شد؛ در این پژوهش اقوام آذری و کردی و مازندرانی و موضوع‌ها و طبقه‌های فکری متعارف شناسایی شده است. براساس نتایج شاخص‌های زنانگی مشترک در هر سه گروه قومی تقریباً مشابه و شامل پنج مورد نقش‌های مراقبتی، شخصیت احساس-محور، رقابت درون-جنسی، نقش‌های خانگی و زیبایی‌ظاهری است. سنخ‌های چهارگانه زنانگی شناخته‌شده در سه گروه قومی عبارتند از: منفعل، سنتی، مستقل و فعال؛ این سنخ‌شناسی برمبنای نگرش نسبت به شاخص‌های پنج‌گانه صورت گرفته است. سنخ منفعل در گروه قومی کرد و آذری، سنخ سنتی و مستقل در هر سه گروه قومی کرد و آذری و مازندرانی و سنخ فعال فقط در گروه قومی مازندرانی دیده شده است. در حالی که به نظر می‌رسد برداشت از زنانگی در گروه قومی مازندرانی دستخوش بازتعریف از نگرش سنتی شده است، تمایز اساسی در برداشت گروه‌های قومی آذری و کرد مشاهده نشد. طبقه‌های متعارف فکری شناسایی شده در این پژوهش شامل تفکر «ذات‌گرایانه» و «تمایل‌های مادرانه» است.

واژه‌های کلیدی: ذات‌گرایی، زنانگی، سنخ‌شناسی، گروه قومی، مادری.

۱. عضو هیئت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)، rafatjah@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه مازندران، rahbari.ladan@gmail.com

مقدمه و بیان مسئله

زنانگی (و همچنین مردانگی) مفهومی صرفاً زیست‌شناختی و روان‌شناختی نیست؛ اگرچه این مفهوم ابعاد زیستی- روانی را نیز در برمی‌گیرد. پژوهش‌های گسترده در ادبیات انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی جهان نشان داده‌اند که زنانگی و مردانگی مفاهیمی ذاتی نیستند بلکه در فرآیند اجتماعی‌شدن و متأثر از جامعه‌پذیری به افراد منتقل می‌شوند. مارگارت مید^۱ از نخستین انسان‌شناسانی است که زنانگی و مردانگی را به مثابه ویژگی‌های صرفاً زیست‌شناختی یا ذاتی بشر به پرسش کشید و نشان داد که تصویرهای یکسان از مردانگی و زنانگی قابلیت تعمیم‌بخشی ندارند (کناک، ۱۳۸۶: ۶۲۱). زنانگی دو بُعد جنسی و جنسیتی دارد. این برداشت برخلاف رویکردهای ذات‌گرایانه جنسی از این مفهوم است که با اصالت‌بخشی به بعد جنس، زنانگی را واقعیتی بیولوژیک دانسته و آن را با «زن بودن» یا «مادینگی» یکسان پنداشته است (قاراخانی، ۱۳۸۶: ۷۵). بورگاتا و مونتگمری^۲ (۲۰۰۰) ریشه‌های زنانگی را بیش از آن که به بیولوژی مرتبط بدانند، در ارتباط با بافت اجتماعی بازمی‌شناسند.

در باور عمومی، زنانگی اغلب پیرامون ویژگی‌های زیست‌شناختی و جسمانی زن، از جمله باروری و مادری تعریف می‌شود و چنان‌چه روزالدو بیان کرده است، نقش‌های زنانه متأثر از کارکردهای جنسی مانند مادری، راهبه‌بودن، دوشیزگی، روسپیگری و... تعریف می‌شوند (روزالدو، ۱۹۷۴: ۳۱). باور عامه در مورد زنانگی را گرت چنین به تصویر می‌کشد که «زنانگی اهمیت‌دادن به دیگران، نقش خانه‌داری، خانواده، ازدواج و آرایش و پیرایش خود است... در زنانگی دگرجنس‌گرا، زنان دل‌مشغول یافتن مرد و ناتوان از ادامه زندگی سعادت‌مندانانه بدون او تصویر می‌شوند» (گرت، ۱۳۸۰: ۴۴). دیدگاه‌های عمومی موجود نسبت به زنانگی متأثر از متغیرهای زمینه اجتماعی است. یکی از این متغیرهای زمینه‌ای گروه قومی است. تعلق قومی با تسهیل و تقویت رواج ایده‌های مرتبط با نقش‌های جنسیتی و با تأکید بر حفظ ارزش‌ها و هنجارهای قومی و پیشگیری از پذیرش ایده‌های جدید و نوآوری، بر نگرش افراد تأثیر می‌گذارد (حسین‌زاده و همکاران، ۱۳۸۹).

در ایران به بررسی ارتباط نگرش‌های قومی و مفاهیم پیرامون جنسیت در این زمینه بی‌توجهی شده است. در حالی که اهمیت قومیت در اثر آن بر شکل‌گیری تمایل‌ها، باورها و

1. Margaret Mead
2. Borgata and Montgomery

رفتارها به رسمیت شناخته شده است. عضویت در یک گروه قومی، بستری فراهم می‌کند که شخصیت فردی در آن شکل می‌گیرد. گروه‌های قومی، خط سیرهای ارزشی خاصی را از بدو تولد به جنسیت‌های مختلف نسبت می‌دهند. تغییر و سرپیچی از این خط‌سیرها در جوامع با ساختار سنتی، واکنش‌های جدی از سوی اجتماع قومی در پی خواهد داشت. براساس برخی پژوهش‌ها درباره گروه‌های قومی مختلف در ایران، ارزش‌ها و هویت قومی متأثر از فرآیند جهانی شدن نه تنها کاهش نیافته بلکه پررنگ‌تر نیز شده است (جلائی‌پور و قنبری، ۱۳۸۸؛ احمدی‌پور و همکاران، ۱۳۹۱). برخی پژوهش‌ها نیز از تغییر و تضعیف برخی آداب و رسوم از جمله آداب خویشاوندی حکایت دارند (محمدپور و همکاران، ۱۳۸۸).

شناخت نگرش‌های قومی نسبت به مفهوم زنانگی ممکن است در تبیین برخی تفاوت‌ها در رفتارهای جنسیتی در گروه‌های گوناگون قومی به ما کمک کند؛ تفاوت در آمار باروری، طلاق، اشتغال زنان، خشونت‌های خانوادگی، سطح سواد زنان، شیوه جامعه‌پذیری دختران و تبعیض‌های جنسیتی همه به نوعی متأثر از نگرش اجتماع به مفهوم زنانگی (و مردانگی) قرار دارند.

هدف این پژوهش، شناسایی تعریف و مقایسه برداشت از مفهوم «زنانگی» در اقوام آذری، کُرد و مازندرانی است. پرسش‌های اصلی پژوهش عبارتند از:

- چگونه مفهوم «زنانگی» در اقوام آذری، کُرد و مازندرانی تعریف شده است و ویژگی‌های اصلی آن چیست؟
- چه گونه‌هایی از «زنانگی» در گروه‌های قومی آذری، کُرد و مازندرانی شناسایی می‌شود؟
- آیا تفاوت‌های عمده‌ای در نگرش‌های اقوام سه‌گانه (آذری، کُرد و مازندرانی) نسبت به مفهوم «زنانگی» وجود دارد؟

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های داخلی: باید توجه داشت که در زمینه موضوع این پژوهش، بررسی مستقیم درباره مفهوم زنانگی در گروه‌های قومی وجود ندارد. ادبیات پژوهشی در زمینه ارتباط بین جنسیت یا نقش‌های خانوادگی زنانه و گروه قومی نیز محدود است. با وجود این برخی محققان به رابطه میان متغیرهایی از قبیل میزان باروری، خشونت علیه زنان و اشکال خویشاوندی پرداخته‌اند که با موضوع این پژوهش ارتباط نزدیک دارد؛ زیرا رفتارهای باروری، نظام‌های باوری و اشکال

تعریف شده و هنجاری شده ازدواج و خویشاوندی با نقش‌های زنان ارتباط تنگاتنگی دارد. برای نمونه می‌توان به پژوهش‌های زیر اشاره کرد:

برمبنای پژوهش صادقی (۱۳۸۲)، زنان در گروه‌های قومی مختلف نگرشی متفاوت نسبت به شمار آرمانی فرزندان، ازدواج و برابری جنسیتی دارند. کاظمی‌پور (۱۳۸۳) به الگوهای سنی ازدواج و ارتباط آن با قومیت اشاره می‌کند. او نشان می‌دهد که در سال ۱۳۸۱ در ایران، کمترین سن ازدواج متعلق به قوم بلوچ (با میانگین ۲۰٫۸ در زنان و ۲۳٫۹ در مردان) است. بین اقوام آذری و گُرد و مازندرانی، قوم آذری کمترین میانگین سنی (برای زنان ۲۲٫۱ و برای مردان ۲۵٫۳) را دارد و پس از آن، قوم گُرد (برای زنان ۲۳ و برای مردان ۲۵٫۷) و مازندرانی (برای زنان ۲۴٫۱ و برای مردان ۲۵٫۸) است. این پژوهش نشان می‌دهد که باورهای قومیتی-جنسیتی در ارتباط با هنجارهای نقش‌پذیری زنان و مردان وجود دارد. طالب و گودرزی (۱۳۸۳) در پژوهشی با عنوان «قومیت و جنسیت: مطالعه‌ای در گروه‌های قومی سیستان و بلوچستان» وضعیت زنان و مردان در اقوام سیستان و بلوچستان را مقایسه می‌کند و نشان می‌دهند که زنان بهره کمتری از آموزش می‌برند و ۵۶ درصد گروه قومی بلوچ (زنان و مردان) نقش‌های سنتی خانگی را برای زنان مناسب می‌دانند و با اشتغال زنان مخالف هستند. عباسی و صادقی (۱۳۸۳) با بررسی چهار استان کشور این مسئله را بیان کردند که نگرش و رفتارهای باروری در گروه‌های قومی مختلف در ایران متفاوت است. طوری که زنان قوم بلوچ بیشترین میزان باروری را میان اقوام دارند و پس از این گروه، قوم گُرد، فارس، آذری و گیلک قرار دارند. باروری بالا، نقش‌های مراقبتی زنان را در چارچوب خانه و خانواده تثبیت می‌کند. الگوهای باروری و رفتارهای بازتولیدی یکی از نمادهای تعریف هنجارمند از مفهوم زنانگی در اقوام مختلف است.

عباسی و صادقی (۱۳۸۴) همچنین در پژوهشی دیگر، نشان دادند که در نظام خویشاوندی و ازدواج‌های گروه قومی گُرد معمولاً هنجارهای سنتی حاکم است. حضور هنجارهای سنتی سبب می‌شود که نقش‌های جنسیتی نیز براساس معیارهای سنتی از پیش موجود تعریف شود. عباسی و صادقی (۱۳۸۵) با بررسی تفاوت‌های باروری در اقوام مختلف دریافتند که قوم گُرد باروری بالا دارد طوری که ۶۰ درصد گُردها سه یا بیشتر فرزند دارند. قوم آذری متوسط دارند طوری که ۵۳ درصد آنها سه یا بیشتر فرزند دارند و اقوام مازندرانی باروری پایین‌تری دارند، ۴۷ درصد آنان سه یا بیشتر فرزند دارند. عباسی و ترابی (۱۳۸۵) در پژوهشی با عنوان «تفاوت‌های بین‌نسلی ازدواج خویشاوندی در ایران» ارتباط متغیر گروه‌های قومی را با ازدواج خویشاوندی

بررسی کردند؛ براساس این پژوهش، در قوم کُرد نگرش مثبت نسبت به ازدواج‌های خویشاوندی به شکل معناداری بیش از قوم فارس است و در گروه‌های قومی آذری و مازندرانی، نگرش منفی نسبت به ازدواج‌های خویشاوندی بیشتر است. با توجه به ارتباط ازدواج خویشاوندی با ارزش‌های سنتی در اجتماع، انتظار می‌رود که شاخص‌های جنسیتی دیگر نیز در قوم کُرد سنتی‌تر از قوم‌های آذری و مازندرانی باشد. خمسه (۱۳۸۶) مقایسه‌ی طرح‌واره‌های جنسیتی بین دختران و پسران دانشجو در دو قوم کُرد و فارس انجام داده است. براساس یافته‌های او تفاوت معناداری میان طرح‌واره‌های جنسیتی دو گروه قومی وجود ندارد. قاراخانی (۱۳۸۶) در پژوهش خود با عنوان «دختران جوان و ارزش‌های زنانگی» به بررسی کیفی مفهوم زنانگی پرداخته است. در همین زمینه، ذکایی و قاراخانی (۱۳۸۶) نیز در پژوهشی با عنوان «دختران جوان و تجربه‌ی زنانگی» درباره‌ی مفهوم زنانگی از دیدگاه دختران جوان کنکاش کرده است؛ بر مبنای این پژوهش، دختران جوان «زیبایی»، «نرم‌خویی» و نقش‌های «مادری»، «وفاداری» و «فداکاری» را نقش‌هایی زنانه می‌دانند.

محمدپور و همکاران (۱۳۸۸) در پژوهشی بر ایلات منگور و گورک در مهاباد، به تغییرات در نظام خویشاوندی و تضعیف تدریجی سنت‌های قومی و ایلی اشاره کرده‌اند و معتقدند که خانواده در این ایلات در حال گذار نسبی از سنت‌های قومی مانند مردسالاری و ازدواج‌های تنظیم‌شده و اجباری است. شاه‌آبادی و امینی (۱۳۸۹) به ارتباط بین خشونت علیه زنان و گروه قومی در اقوام آذری، کُرد و فارس توجه کرده و نشان داده‌اند که بیشترین خشونت علیه زنان در قوم آذری مشاهده می‌شود و این یافته در صورت آذری بودن زن یا مرد مشابه است. رجبلو و همکاران (۱۳۸۹) نشان داده‌اند که کلیشه‌های جنسیتی در قوم کُرد قدرت و تأثیر بیشتری بر تصمیم‌گیری‌های اعضای گروه قومی دارد تا کلیشه‌های جنسیتی در قوم آذری. ذکایی و همکاران (۱۳۹۰) با رویکردی کیفی، به سنخ‌شناسی برداشت از مردانگی در میان اقوام استان گیلان پرداخته‌اند. در این پژوهش گروه‌های قومی تالش، آذری، کُرد و گیلک مقایسه شده‌اند. براساس یافته‌های آنان، در زمینه‌ی ادراک مفهوم مردانگی و ویژگی‌های نسبت‌داده شده به این مفهوم گروه‌های قومی با هم تفاوت دارند.

پژوهش‌های خارجی: گولدشاید و اولنبرگ (۱۹۶۹) در پژوهشی با عنوان «باروری در قومیت‌های مختلف» نشان دادند که رفتار باروری در بستر فرهنگی- قومی شکل می‌گیرد و متأثر

از هنجارهای قومی است (حسین‌زاده و همکاران، ۱۳۸۹). برگن و ویلیامز^۱ در پژوهشی در سال ۱۹۷۲ میان ۱۰۰ دانشجوی در آمریکا، نشان داده‌اند که صفات دسته‌بندی‌های کلیشه‌ای جنسیتی (زنانه/مردانه) دارند. ضمن این که تکرار این پژوهش در سال ۱۹۸۸ بار دیگر همین نتیجه را نشان داد و تفاوت فاحشی میان دیدگاه‌های افراد پس از گذشت ۱۶ سال به‌وجود نیامده بود (برگن و ویلیامز، ۱۹۹۱).

براساس پژوهش‌های جامعه‌شناختی در مکتب کنش متقابل نمادین، افرادی که هویت‌های کلیشه‌ای زنانه و مردانه را می‌پذیرند، احتمال بیشتری دارد که در چارچوب رفتارهای معمولی متناسب با جنسیت‌شان عمل کنند. برای نمونه مردانی که هویت مردانگی سنتی را پذیرفته‌اند، کاربرد سلطه‌آمیز زبان مانند قطع کردن صحبت دیگران و پرحرفی بیشتر رخ می‌دهد (بورگاتا و مونتگمری، ۲۰۰۰). آلسینا^۲ و همکاران (۲۰۱۰) به ارتباط میان گروه قومی و نقش‌های جنسیتی اشاره کرده‌اند و وجود نقش‌های جنسیتی متفاوت در گروه‌های گوناگون قومی را ناشی از شیوه تولید اقتصادی و معیشتی دانسته‌اند؛ طوری که نقش‌های جنسیتی خانگی زنان در گروه‌های قومی زمانی شکل می‌گیرد که این گروه‌ها از شیوه کشاورزی با کج‌بیل دست کشیده و به کشاورزی با خیش روآورده‌اند. آلسینا و همکاران (۲۰۱۱) در پژوهش «باروری و خیش» نشان داده‌اند که در گروه‌های قومی که از خیش استفاده می‌شود به دلیل بی‌نیازی به نیروی کار بسیار، باروری کاهش می‌یابد. هریس‌پری^۳ (۲۰۱۱) با بررسی وضعیت زنان آفریقایی تبار در آمریکا به این مسئله اشاره کرده است که قرارگرفتن در گروه قومی آفریقایی برای این زنان سبب به‌وجود آمدن گونه جدیدی از نگرش‌های ناعادلانه جنسیتی- قومی شده است؛ صفاتی مانند «شهوت افراطی»^۴، «ازخودگذشتگی برده‌وار»^۵ و «خشمگین بودن»^۶ به آنان نسبت داده می‌شود که آمیزه‌ای از کلیشه‌های جنسیتی و قومی رایج در فرهنگ ایالات متحده است. موری و یکین^۶ (۲۰۱۱) به برخی کلیشه‌های جنسیتی رایج در ایالات متحده و بریتانیا اشاره می‌کنند که زنان گروه‌های قومی مسلمان را هدف ارزش‌گذاری قرار داده‌اند.

-
1. Bergen and Williams
 2. Alesina
 3. Harris-Perry
 4. Sexual lasciviousness
 5. Mammy's devotion
 6. Morey and Yaqin

روش پژوهش

پژوهش اکتشافی هنگامی توجیه علمی خواهد داشت که داده‌های کافی در ارتباط با یک موضوع وجود ندارد (شوشا، ۱۳۷۹). اکتشاف درباره یک موضوع، بدون استفاده از چارچوب نظری خاص و برای گردآوری داده‌های کیفی سودمند در پژوهش‌های آینده انجام خواهد شد. این پژوهش با رویکرد کیفی و با استفاده از روش مصاحبه نیم‌ساخت‌یافته انجام شده است. مکان پژوهش خوابگاه دانشجویی است. دانشگاه مازندران یک مجتمع خوابگاهی دخترانه به نام خوابگاه حضرت زینب(س) دارد که براساس آمارهای ارائه‌شده در سایت اینترنتی دانشگاه مازندران ظرفیت این خوابگاه ۱۸۸۲ نفر (نزدیک به ۲۰ درصد کل دانشجویان مقطع کارشناسی دانشگاه مازندران) است. با توجه به سکونت دانشجویان مقاطع کارشناسی ارشد و دکترا در این دانشگاه، با فرض این که طبق آمار سایت دانشگاه مازندران، ۲۰ درصد کل دانشجویان کارشناسی ارشد و دکترا در خوابگاه ساکن شده باشند، تعداد دانشجویان مقطع کارشناسی ساکن نزدیک به ۱۵۰۰ نفر تخمین زده شده است. جمعیت نمونه این پژوهش، به روش نمونه‌گیری هدفمند از میان دانشجویان ساکن بلوک‌های خوابگاهی مقطع کارشناسی انتخاب شده است. ویژگی‌های سنی و قومی آزمودنی‌ها در جدول ۱ نشان داده شده است.

جدول ۱. پراکندگی جمعیت نمونه براساس سن و گروه قومی

گروه قومی	سن	۱۹ ساله	۲۰ ساله	۲۱ ساله	۲۲ ساله	جمع
آذری	۱	۱	۲	۱	۰	۵
کرد	۲	۲	۱	۰	۰	۵
مازندرانی	۰	۱	۳	۲	۲	۶
جمع	۳	۴	۶	۳	۳	۱۶

دامنه سنی افراد بررسی شده ۱۹-۲۲ سال و میانگین سنی کل ۲۰/۵۶ است. از میان ۴۷ نفر از افراد شناسایی شده، ۱۶ نفر همکاری کردند؛ درضمن، محقق با ۱۳ نفر به اشباع نظری دست یافت. اشباع نظری زمانی رخ می‌دهد که محقق به این نتیجه برسد که در گردآوری داده‌ها به مفاهیم و پاسخ‌های مشابه دست یافته است و امکان ظهور مفاهیم جدید وجود ندارد (محمدپور، ۱۳۸۹، ۵۳). افراد از میان دختران متأهلان یا در شرف ازدواج انتخاب شدند تا دیدگاهی

واقع‌گرایانه نسبت به مسئولیت‌های زندگی زناشویی داشته باشند. مصاحبه‌ها به صورت فردی با میانگین ۴۴ دقیقه و در محوطه یا اتاق‌های خوابگاه انجام شده‌اند. جدول ۲ مدت زمان مصاحبه‌های فردی را نشان می‌دهد:

جدول ۲. مدت زمان مصاحبه‌های فردی

ردیف	مدت مصاحبه	ردیف	مدت مصاحبه	ردیف	مدت مصاحبه
۱	۴۰ دقیقه	۷	۳۵ دقیقه	۱۳	۵۰ دقیقه
۲	۴۵ دقیقه	۸	۵۵ دقیقه	۱۴	۵۰ دقیقه
۳	۴۵ دقیقه	۹	۴۰ دقیقه	۱۵	۴۵ دقیقه
۴	۴۰ دقیقه	۱۰	۴۰ دقیقه	۱۶	۵۵ دقیقه
۵	۵۰ دقیقه	۱۱	۳۵ دقیقه	مدت زمان کل: ۷۱۰ دقیقه	
۶	۴۰ دقیقه	۱۲	۴۵ دقیقه		

روش مصاحبه شامل پرسش‌های آزاد و داستان زندگی است. ضمن این که از افراد نه تنها درباره خودشان، بلکه در ارتباط با نگرش او نسبت به دیدگاه‌های گروه قومی‌اش نیز پرسش شده است. روش تحلیل داده‌ها با روش تحلیل محتوای مصاحبه به این شکل بوده است که متن نوشتاری مصاحبه‌ها بارها مرور و دلالت‌های صریح و ضمنی مصاحبه‌شوندگان استخراج شده است. مفاهیم مشابه در جدول‌های مفهومی ثبت شد. تلاش بر این بوده است که پیوستگی درونی نوشتار حفظ شود، طوری که گفته‌ها و یافته‌های متناقض از جداول حذف شوند و در ضمن برخی از مصادیق مفاهیم به دست آمده گزارش شده است. در تحلیل محتوای مصاحبه‌ها، طبقه‌های متعارف^۱ معرفی می‌شوند. طبقه‌های متعارف، موضوع‌هایی هستند که در یک فرهنگ به طور عام وجود دارند و هر فرد برای مشخص کردن وجوه تمایز افراد، اشیاء و رویدادها آن را به کار می‌برد و عامه مردم بر مبنای این طبقه‌ها می‌اندیشند (سفیری، ۱۳۸۸: ۲۷۵).

توصیف یافته‌های کیفی: شاخص‌های زنانگی در گروه قومی

نقش‌های زنانه

نقش‌های جنسیتی رفتارهایی هستند که فقط به دلیل جنسیت از فرد انتظار می‌رود (ایگلی^۲، ۱۹۸۷). تقسیم کار جنسی برای شکل‌گیری انگاره‌های روابط جنسیتی حیاتی بوده است

1. Common classes
2. Eagly

که اکنون نیز در بیشتر نقاط جهان حاکم است (والبی، ۱۳۸۵: ۲۱۰). نقش‌هایی مانند «فداکاری نسبت به شوهر و بچه‌ها»، «مراقبت» و «حفظ آرامش خانواده» معمولاً نقش‌هایی زنانه به‌شمار می‌روند. زنان در نقش‌های سنتی مراقبت‌کنندگان و حمایت‌کنندگان خوبی هستند اما تأمین‌کننده نیستند. زنان خود را با نیازهای شوهر هماهنگ می‌کنند. آنان در کار و زمان فراغت تأمین‌کننده وسایل آسایش شوهر هستند همچنین با حمایت عاطفی و اداره امور خانه، راه را برای پیشرفت او هموار می‌کنند (دلفی و لئونارد، ۱۳۸۵). گروه‌های قومی دیدگاه‌های مختلفی در این زمینه دارند؛ با وجود این بیشتر آزمودنی‌ها هنگام صحبت از وظایف در خانواده، زنان را در چارچوب خانواده و مردان را بیرون از خانه تصویر می‌کنند:

سمیرا (کُرد): «تأمین زندگی، وظیفه مرد است. البته کارکردن زن هم بد نیست، اما وظیفه او بیشتر مدیریت خانواده است.»

حتی زنان شاغل نیز تأمین‌کنندگان اصلی خانواده به‌شمار نمی‌آیند:

روناک (کرد): «به نظرم زنان حتی اگر کار هم کنند تأمین‌کننده اصلی خانواده نیستند. برخی را می‌شناسم که کل حقوق‌شان را اول ماه به شوهرشان می‌دهند. یعنی حتی آنقدر استقلال ندارند که درخصوص حقوق‌شان خودشان تصمیم بگیرند.»

نقش زنان در تأمین نیازهای اقتصادی خانواده، نیروی کمکی و مکمل مرد به‌شمار می‌رود و وظیفه اصلی آنان حمایت و مراقبت از اعضای خانواده است. وظایف حمایتی و مراقبتی نقش‌هایی کاملاً زنانه هستند طوری که مردان اغلب در این نقش‌ها مشارکت چندانی ندارند:

یلدا (آذری): «زنان بیشتر وظیفه کمکی دارند در تأمین خانواده و... و مردان در حمایت و مراقبت کمکی هستند. به نظرم بین ما [آذری‌ها] مردهایی که مداوم از بچه مراقبت کنند خیلی کم است (...). در نسل جدید بیشتر است ولی باز هم خیلی کمتر از زنان است.»

نشانه‌هایی از استمرار نقش‌های سنتی مردانه و زنانه در نسل‌های جدید نیز مشاهده می‌شود: صحرا (کُرد): «تا جایی که من دیده‌ام نه... مردها با بچه‌ها زیاد سروکار ندارند (...). پدر من آنقدر اُبَهِت داشت که جرئت نداشتیم حتی به او نگاه کنیم (...). الان برادر من هم خیلی شبیه پدرم رفتار می‌کند. این جور رفتارها تکرار می‌شود؛ چون پسرها از پدرهایشان یاد می‌گیرند و ادامه می‌یابد.»

اما شواهدی مبنی بر وجود دیدگاه‌های مخالف نیز وجود دارد که کار بیرون از خانه و تأمین اقتصادی را نقشی فارغ از جنسیت برمی‌شمارد. در برخی جوامع سنتی، به‌ویژه در روستاها، زنان

با نقش‌های دوگانه‌ای روبه‌رو هستند. زیرا از آن‌جا که در این جوامع فاصله بین محل کار و تولید و سکونت کوتاه است، زنان خانه‌دار در فرآیندهای تولیدی مشارکت می‌کنند بدون این‌که در کارهای خانه کمکی دریافت کنند (رستگارخالد، ۱۳۸۵: ۳۴).

آزاده (مازندرانی): «زن و مرد هر دو کار کنند، بهتر است از این‌که همه بار بر دوش یکی باشد [در مازندران] در شهرها مردها بیشتر شاغلند اما در روستا زن و مرد یک اندازه بیرون از خانه کار می‌کنند و زنان کارهای خانه را نیز انجام می‌دهند.»

درخصوص همکاری نیز دیدگاه‌هایی مبنی بر نقش‌های حمایت‌گرانه مردانه وجود دارد: ثمین (آذری): «بستگی به نوع حمایت دارد. نه این‌که زنان حمایت نکنند، بلکه مردها بیشتر مواقع روی حمایت زنان حساب نمی‌کنند. برای نمونه پدر من مسائل و مشکلاتش را اصلاً به مادرم نمی‌گوید که او بخواهد حمایتی کند. اما [زنان] حمایت عاطفی می‌کنند (...). در نسل ما هم همین‌طور است. من قادر به حمایت شغلی یا مالی همسرم نیستم اما می‌توانم حمایت روحی کنم. او می‌تواند هم حمایت روحی کند و هم مالی.»

مصاحبه‌شونده دیگری با بیان شباهت نقش‌ها، به تفاوت نیازهای زنانه و مردانه نیز اشاره می‌کند:

شیرین (گُرد): «زن و مرد هر دو به حمایت نیاز دارند (...). زنان ذاتاً و به سبب ویژگی‌های روانی، به تکیه کردن به مرد بیشتر نیاز دارند.»

در مجموع، همه افراد بررسی شده، نقش‌های مراقبتی و حمایتی را به مثابه نقش‌های زنانه به رسمیت شناختند. در گروه‌های قومی گُرد و آذری، پاسخگویان به شکلی مشابه نقش‌های تأمین‌کنندگی را نقش‌های زنانه تعریف کردند و در گروه قومی مازندرانی نیمی از آزمودنی‌ها تأمین زندگی را وظیفه‌ای مشترک بیان کردند. در مجموع پنج نفر یعنی یک‌سوم افراد این گروه قومی، تأمین اقتصادی را در کنار نقش‌های مراقبتی و حمایتی نقش‌های زنانه دانستند.

ویژگی‌های روانی - شخصیتی زنانه

قالب‌های جنسیتی، دیدگاه‌هایی مشترک بین مردم هستند که برخی خصیصه‌های شخصیتی و رفتاری را به یک جنسیت نسبت می‌دهند (اسپنس و هلم‌رایش^۱، ۱۹۷۸). برای نمونه می‌توان به بیانگری و برون‌گرایی زنانه و درون‌گرایی و عاملیت مردانه به‌عنوان کلیشه‌های جنسیتی رایج

اشاره کرد. آزمودنی‌های این پژوهش نیز چنین کلیشه‌های جنسیتی را به رسمیت می‌شناختند. ویلیامز و بست^۱ با استفاده از جدول صفت‌ها نشان داده‌اند که صفاتی مانند «عاطفی»، «هیجانی»، «وابسته» و «حساس» به زنان نسبت داده می‌شوند (خمسه، ۱۳۸۳: ۱۲۲). برای نمونه یکی از دختران به قدرت احساسات در زنان اشاره می‌کند:

مریم (مازندرانی): «زنان احساساتی‌تر هستند.»

احساساتی بودن از دیدگاه این افراد، ضعف نیست. برخی این ویژگی را زنانه برمی‌شمارند و آن را سبب برتری زنان بر مردان در بُعد احساسی می‌دانند:

سارا (آذری): «از لحاظ احساسی، زن‌ها یک سروگردن از مردها بالاترند. برای نمونه مهر مادری در وجود همه زنان وجود دارد و بسیار قوی‌تر از احساسات مرد نسبت به بچه‌ها است.» تفاوت زن و مرد فراتر از دوانگاری منطقی- احساسی است. ویژگی‌های دیگری مانند «تنوع‌طلبی»، «منفعت‌طلبی» و «بی‌وفایی» به مردان و «وابستگی عاطفی» به زنان نسبت داده شده است:

الناز (آذری): «مردها تنوع‌طلب و بی‌وفا هستند (...); زن‌ها زود وابسته می‌شوند. [زنان و مردان] خیلی تفاوت دارند. مرد احساساتی هم وجود دارد؛ اما زن‌ها بیشتر احساسی هستند. در کل، مردها خیلی سبک‌سنگین می‌کنند و منفعت خودشان را می‌سنجند.»

لعیا (آذری): «زن‌ها دلسوزترند؛ رقت قلب و شخصیت آرام دارند. کاملاً نسبت به مردها متفاوتند. حدیث هم هست که حتی ویژگی‌های زنان باید برعکس مردان باشد چون طبیعت‌شان متفاوت است. بله نه فقط در آذری‌ها در همه اقوام این‌گونه است.»

با وجود دیدگاه‌های مبتنی بر تفاوت، دیدگاه‌های برابری‌جو نیز وجود دارد. برخی از آزمودنی‌ها دوانگاری احساسی- منطقی منجر به تفاوت بین دو جنسیت، به پرسش می‌کشند و بر شباهت‌های میان زنان و مردان تأکید دارند:

رویا (گُرد): «به نظر من تفاوت چندانی نداریم. مردها فقط احساسات خودشان را بروز نمی‌دهند. چون مردند و نمی‌خواهند مردانگی‌شان زیر سؤال برود یا خجالت می‌کشند و گرنه خیلی تفاوت نداریم.»

یکی از افراد به موضعی مخالف تصورات قالبی مسلط اشاره دارد و ویژگی‌های شخصیتی مانند «احساساتی» و «وابسته» را صفاتی «مردانه» می‌پندارد نه «زنانه»: آزاده (مازندرانی): «زنان مستقل‌تر هستند. مردها نمی‌توانند بدون زن زندگی کنند ولی برعکس آن صادق نیست. [مردها]»

در گروه قومی آذری، همهٔ آزمودنی‌ها به تفاوت‌های روانی-شخصیتی بین زن و مرد اعتقاد دارند. در گروه قومی کُرد، یک نفر (۲۰ درصد آزمودنی‌های کُرد) به شباهت شخصیتی بین زن و مرد اشاره کرد و تفاوت‌های موجود را ناشی از جامعه‌پذیری دانست. در گروه قومی مازندرانی، نیز یک نفر (۱۶/۶ درصد آزمودنی‌های مازندرانی) با وجود اشاره به تفاوت‌های شخصیتی، ویژگی‌های شخصیتی را که در کلیشه‌ها در چارچوب «مردانه» می‌گنجد به زنان نسبت داد. در مجموع، فقط یک فرد به شباهت شخصیتی زن و مرد اعتقاد دارد. ۱۴ آزمودنی (۸۷/۵ درصد) در قالب کلیشه‌ها می‌اندیشند و یک آزمودنی (۶/۲۵ درصد) نگرشی مخالف برداشت‌های عمومی دارد.

زنانگی و رقابت جنسی

رقابت، در جوامع پدرسالار مفهومی مردانه است. پژوهش‌های انسان‌شناختی در مقایسهٔ جوامع پدرسالار و مادرسالار نشان داده است که به همان اندازه گرایش به رقابت مردان در جوامع پدرسالار، در جوامع مادرسالار نیز زنان متمایل به رقابت هستند (گنیزی و همکاران، ۲۰۰۷: ۲۱). در جوامع پدرسالار، زنان آشکارا خود را از سایر فعالیت‌های رقابتی کنار می‌کشند (مولر و شویرن^۱، ۲۰۱۱)؛ مگر از رقابت‌های جنسی با زنان دیگر. براساس شواهد علمی، زنان یکدیگر را به لحاظ شاخص‌های زیبایی و محبوبیت ارزیابی می‌کنند و در صورت احساس برتری آنان نسبت به خود، نگرش‌های منفی نسبت به آنان پیدا می‌کنند (جوزف^۲، ۱۹۸۵). رقابت جنسی میان زنان، ناشی از نقص فرهنگی خاص جوامع پدرسالار است که با تأکید بر زیبایی‌های ظاهری زنان و برخوردار بودن مردان از حق انتخاب شریک جنسی، زنان را در موقعیت ضعف و احساس ناامنی قرار می‌دهد. رقابت جنسی یکی از ابعاد زندگی زنانه است که از اظهارنظرهای آزمودنی‌های این پژوهش برداشت می‌شود. این ویژگی زنانگی بیش از آن‌که ذاتی در نظر گرفته

1. Gneezy
2. Müller and Schwieren
3. Joseph

شود، ویژگی گریزناپذیر شکل‌گرفته متأثر از مردان، ادراک شده است؛ طوری که زنان به دلیل تنوع‌طلبی و بی‌وفایی مردان، همواره در حال رقابت می‌بینند. اشاره به بی‌وفایی مردان در نظرهای زیر مشهود است:

الناز (آذری): «مردها تنوع‌طلب و بی‌وفا هستند.»

فاطمه (مازندرانی): «زن باید همیشه مراقب خودش باشد. مردها ذاتاً بی‌وفا هستند.»

اشاره‌های کنایی نیز به بی‌وفایی مردان در سخنان برخی آزمودنی‌ها دیده می‌شود. به نظر می‌رسد اضطراب از بی‌وفایی مردان، زنان را از رقابت ناامید می‌کند:

لعیا (آذری): «در شرایط خاص (چندهمسری را مجاز می‌دانم). شرایط خاص یعنی... همسر اول بی‌احساس یا بی‌تفاوت باشد یا مثلاً بیمار و ناتوان در پاسخ به نیازهای اصلی او باشد (...). طلاق برای همه ممکن نیست. مردی که زن اولش را هم نگه می‌دارد بهتر از کسی است که زن اول را طلاق بدهد و به حال خودش رها کند و سراغ دیگری برود.»

برخی از آزمودنی‌ها نیز نگرش مثبت نسبت به چندزنی دارند و با پذیرش وجود رقابت بین زنان، آن را ضروری نمی‌دانند:

سمیرا (گُرد): «به نظر من (چندزنی) به‌طور قطعی بد نیست (...). من زن دوم پدرم را مانند مادر خودم دوست دارم. خواهر و برادرهایم نیز تقریباً همین‌طور هستند. (...) جدی می‌گویم. چون پس از به‌دنیا آمدن من، مادرم مسن و درضمن خیلی بی‌حوصله و جدی بود. او (زن دوم پدر) از ما نگهداری می‌کرد؛ او مانند خواهر بزرگ یا مادر خودمان است.»

اشاره صریح یا ضمنی به ارتباط مفهوم زنانگی و رقابت جنسی میان آزمودنی‌ها عمومیت ندارد. از آزمودنی‌های گروه قوم مازندرانی یک نفر (۱۶,۶ درصد)؛ در گروه قوم گُرد، دو نفر (۴۰ درصد)؛ و در گروه قوم آذری سه نفر (۶۰ درصد) به مفهوم رقابت اشاره کرده‌اند. استفاده از عباراتی مانند «حسادت کردن»، «چشم و هم‌چشمی» و «مسایقه‌دادن» گویای وجود رقابت و تضاد جنسی میان زنان است که عموماً برای به دست آوردن تصویر مقبول اجتماعی (زیبایی، تناسب اندام، موفقیت شغلی و دارایی) به رقابت می‌پردازند.

اشتغال و استقلال زنان

رستگار خالد (۱۳۸۵) با بررسی زنان شاغل دو منطقه ۲ و ۵ در تهران نشان داده است که ۶۰ درصد آنان، از نقش خارج از خانه خود راضی نیستند و شغل خارج از خانه را مناسب زن

نمی‌دانند؛ ضمن این‌که همسر ۷۷ درصد آنان، در فعالیت‌های خانه‌کمکشان نمی‌کنند. در جوامع مختلف دیدگاه سنتی تقابلی جنسیت‌محور بین دو زمینه خانگی و عمومی دیده شده است. زمینه خانگی، در اختیار و مسئولیت زن است مانند نگهداری از کودکان تا به استقلال برسند (فکوهی، ۱۳۸۴: ۲۳۸). بدین‌وسیله زنان از نقش‌های تولیدی حذف و به بازتولید مشغول می‌شوند. در نتیجه زنان از مالکیت ابزار تولیدی و امتیازهای خاص آن همچون مزایای اقتصادی، محروم و سلطه‌پذیر می‌شوند. هرچند به نظر می‌رسد که این سلطه و محرومیت با افزایش حضور زنان در عرصه‌های شغلی و تولیدی کاهش یافته است اما هنوز نشانه‌هایی از نگاه ارزشی به موقعیت خانگی زنان وجود دارد. برای نمونه دیدگاهی از گروه قومی آذری درباره اشتغال زنان چنین بیان می‌کند:

لعیا (آذری): «زن برای کار بیرون ساخته نشده (...). بله، درس خواندن محدودیت جنسیتی ندارد و برای رشد و ترقی لازم است (...). من برای کار کردن درس نمی‌خوانم. این رشته را انتخاب کردم که در مسائل زندگی آینده‌ام به من کمک کند (...). مدیریت خانه، تربیت فرزندان، رسیدگی به همسر و انجام کارهای دیگر خانه، وظیفه اصلی زن است.»

برخی از نمونه‌ها به مسئله تضاد نگرشی و عملی در زنان شاغل اشاره می‌کنند؛ طوری که بسیاری از زنان شاغل، به لحاظ نگرشی، مشاغل خانگی را ترجیح می‌دهند:

شیرین (کرد): «[کار بیرون از خانه برای زنان] هنوز کاملاً جا نیفتاده (...). حتی در شهرهای بزرگ نیز به نظرم همین‌طور است؛ نه... هنوز کاملاً جا نیفتاده. البته امروزه زنان بیشتر کار می‌کنند ولی خیلی از زنان شاغلی که می‌شناسم مجبور هستند؛ هم خودشان ناراضی‌اند هم شوهرشان.»

با توجه به سخنان نمونه‌های گروه‌های قومی سه‌گانه، گونه‌ای تفاوت نسلی در نگرش نسبت به اشتغال زنان وجود دارد؛ برای نمونه:

رویا (کرد): «معتقدم زنان شاغل موفق‌ترند. ولی زن‌ها خودشان ترجیح می‌دهند که در خانه بمانند (...). همسرم بر کار نکردن من پافشاری می‌کند. نه این‌که اجبار کند ولی وقتی حرفش را می‌زنیم... دلایلی پیام می‌کند که برخی هم درست هستند ولی خودم دلم می‌خواهد شاغل باشم.»

نمونه دیگری درباره تفاوت نسلی چنین عقیده دارد:

ثمین (آذری): «در فامیل ما، زنان شاغل بین هم‌نسلان مادرم کم هستند اما برای نمونه دخترخاله‌ها و دیگر هم‌سن‌وسال‌های خودم، همه یا کار می‌کنند یا درس می‌خوانند.»

نمونه‌های دیگر (در گروه قومی مازندرانی) دیدگاه متفاوتی درخصوص اشتغال زنان بیان می‌کنند که مخالف دیدگاه سنتی است:

فاطمه (مازندرانی): «اقتصاد محله ما به دست زن‌ها می‌چرخد. واقعاً این‌گونه است. مردها کمتر از زنان کار می‌کنند. (...) همه جور کار می‌کنند هم داخل خانه هم بیرون از خانه (...). کار کردن ارتباطی به زن و مرد بودن ندارد.»

مبینا (مازندرانی): «استقلال مالی خیلی خوب است. (...) امروزه مردان بیشتر ترجیح می‌دهند همسرشان کار کند به جای این‌که در خانه باشد (...). در گذشته نیز چنین بوده (...). زنان مازندرانی خیلی کوشا هستند.»

در گروه قومی مازندرانی نیمی از نمونه‌ها به تقسیم جنسی کار اعتقاد ندارند و تقسیم‌بندی موجود را مبتنی بر یک قرارداد می‌دانند. در گروه قومی آذری، نمونه‌ها اگرچه وجود اجبارهای اجتماعی و اقتصادی برای اشتغال بیرون از خانه زنان را به رسمیت می‌شناسند اما هیچ‌یک، اشتغال و استقلال مالی را برای خود مثبت ارزیابی نمی‌کنند. در گروه قومی کُرد، یک نمونه (۲۰ درصد گروه قومی کُرد) در زمینه اشتغال و استقلال مالی نگرش مثبت دارد. همچنین با توجه به تفاوت‌های نسلی در نگرش نسبت به اشتغال زنان درمی‌یابیم در گروه قومی مازندرانی، اشتغال زنان در نسل‌های پیشین (نسل مادران) بیشتر رواج داشته است.

ویژگی‌های ظاهری زنانه

براساس دیدگاه عمومی در این خصوص، زنان نسبت به مردان به جذابیت جسمانی بیشتر اهمیت می‌دهند (رضایی و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۱). ولف^۱ (۲۰۰۲) در کتاب جنجالی خود «اسطوره زیبایی»^۲، زیبایی‌شناسی رایج برای زنان را به مثابه برساخته‌ای اجتماعی و دستاویز نظامی می‌داند که در آن استفاده از این اسطوره‌ها، سودهای کلان در پی دارد؛ برای نمونه صنعت زیبایی که به اشتباه بهداشتی-آرایشی نامیده شده است، در واقع بیشتر آرایشی است تا بهداشتی؛ محصولاتی برای به اصطلاح ارتقای زیبایی زنانه تولید می‌کند. اما این فقط بخشی از واقعیت را در برمی‌گیرد زیرا روش‌های پزشکی جراحی‌های زیبایی و دستکاری‌های بدنی بخش دیگری از چرخه سرمایه را منجر شده است. ضمن این‌که استفاده‌های تبلیغاتی از تصاویر زنان در رسانه‌ها

1. Wolf

2. The Beauty Myth

نیز به بازتولید و تقویت این چرخه سودرسان کمک می‌کند. این گونه از زیبایی به اعتقاد ولف (۲۰۰۲) مفهومی مختص زنان است و در طول تاریخ هرگز چنین کاربردی از «زیبایی» برای مردان مشاهده نشده است. این افسانه فقط با وجود یک بستر اجتماعی مناسب، امکان‌پذیر است. به نظر می‌رسد بین نمونه‌های این پژوهش نیز «زیبایی» مفهومی با اصالت زنانه ادراک می‌شود طوری که برخی این واژه را منحصر به زنان برمی‌شمارند و به کار بردن آن برای مردان را اشتباه می‌دانند، برای نمونه:

سمیرا (گُرد): «به مردان می‌شود گفت... جذاب، خوش‌قیافه، خوش‌اندام نه خوشگل.»

یکی از مصاحبه‌شوندگان مفهوم زیبایی را تاندازه‌ای ذاتی می‌پندارد و این پدیده را در مقایسه با حیوانات چنین بیان می‌کند:

مریم (مازندرانی): «در میان حیوانات، نرها از ماده‌ها زیباترند ولی درباره انسان، زن‌ها زیباترند.»

مفهوم زیبایی زنانه، گاه با مفاهیم زیبایی‌شناسانه دیگر مانند «ظرافت» همراه می‌شود:

فاطمه (مازندرانی): «خوب، قطعاً ظرافت و زیبایی زنان بیشتر است.»

روناک (گُرد): «زنان از نظر قدرت بدنی ضعیف‌تر هستند و اندام ظریف‌تری دارند؛ به همین دلیل جذاب‌تر و دلربا تر از مردها هستند.»

آرایش و جراحی‌های زیبایی بدن نیز برای زنان مناسب و برای مردان نامناسب انگاشته شده‌اند:

زهرا (مازندرانی): «آفرینش زنان به گونه‌ای است که با آرایش و پیرایش، بهتر می‌شوند ولی مردها بدتر... برای نمونه جراحی زیبایی یا ابرو گرفتن مرد را زشت می‌کند ولی زن‌ها را زیباتر می‌کند.»

اما افرادی با دیدگاه‌های برابری‌گرایانه نیز وجود دارند که زیبایی را انحصاراً پدیده‌ای زنانه نمی‌انگارند بلکه نگرش نسبت به آن را مفهومی وابسته به جنسیت معرفی می‌کنند:

رویا (گُرد): «زنان، مردان را زیبا می‌پندارند و مردان، زنان را. هیچ‌یک از دیگری زیباتر نیست. هر کس که به دیگری گرایش دارد، طبیعی است که او را زیبا ببیند.»

سحر (مازندرانی): «خوب چون خودم زن هستم فکر می‌کنم مردان جذاب هستند. مردها نیز فکر می‌کنند ما جذاب هستیم.»

در مجموع، زیبایی یکی از شاخص‌های اصلی زنانگی و ویژگی خاص زنانه شناخته شده است. در میان افراد آذری، اشاره به زیبایی در نقش ویژگی زنانه عمومیت دارد. در گروه کُرد، چهار نفر زنانگی و زیبایی را با هم مربوط می‌دانند و در گروه مازندرانی، چهار نفر زیبایی را مفهومی زنانه می‌پندارند. بنابراین در کل، سیزده نفر (معادل بیش از ۸۰ درصد زنان بررسی شده) زیبایی را ویژگی زنانه می‌دانند.

تحلیل یافته‌ها

سنخ‌شناسی زنانگی بیان‌شده در این پژوهش، بر مبنای یافته‌های توصیف‌شده و با طبقه‌بندی و بررسی موضوع‌های مرتب‌شده و مشخص کردن الگوهای معنایی انجام گرفته است. هنگام تحلیل محتوای مصاحبه‌ها، عبارت‌ها و واژه‌ها با تشابه معنایی در جدول‌هایی ثبت شدند و پس از مرور طبقه‌بندی‌های صورت گرفته، دسته‌ها با توجه به معانی درونی نامگذاری شدند. در این بخش ابتدا سنخ‌شناسی زنانگی بر اساس یافته‌های توصیفی انجام می‌گیرد؛ سپس سطوح مرسوم فکری به دست آمده از روش تحلیل محتوای مصاحبه معرفی می‌شوند.

• سنخ‌شناسی زنانگی

مفهوم زنانگی در سه گروه قومی آذری، کُرد و مازندرانی، بر اساس افکار و عقاید نمونه‌ها درباره نگرش گروه‌های قومی درباره شاخص‌های زنانگی بیان‌شده در بخش توصیف یافته‌ها، در پیوستاری محتوایی قرار گرفت که در چهار دسته زیر و توزیع نمونه‌ها نیز برحسب گروه‌های قومی در جدول ۳ تصویر شده است:

- **زن منفعل:** گروهی از زنان را «منفعل» می‌نامند که همه شاخص‌های زنانگی از جمله نقش‌های مراقبتی، شخصیت آرام و احساساتی، رقابت‌پذیری با هم‌جنس، زیبایی و خانه‌داری را داشته باشد. زن منفعل در مقابل نقش‌های فرهنگی و کلیشه‌های جنسیتی واکنشی نشان نمی‌دهد و منفعلانه سرنوشت تعیین‌شده برای خود را می‌پذیرد. نشانه‌های وجود این‌گونه اعتقاد به زنانگی در گروه‌های قومی بسیار ناچیز است؛ البته در قوم کُرد و آذری بررسی بیشتر نیاز دارد.

- **زن سنتی:** زن «سنتی» به دسته‌ای نسبت داده می‌شود که با حفظ جایگاه سنتی (نقش‌های مراقبتی، احساساتی، شاغل نبودن بیرون از خانه)، رقابت جنسی و زیبایی را نمی‌پذیرد. او اگرچه

نقش‌ها و تصورات قالبی زنانگی را در خود درونی کرده است، اما درخصوص رقابت و ظواهر جنسیتی جایگاه تدافعی دارد. گونه زن سنتی در هر چهار گروه قومی حضور دارد.

- **زن مستقل:** زن «مستقل»، زنی است که به رقابت جنسیتی اهمیتی نمی‌دهد؛ درعوض اشتغال و استقلال ارزش مثبتی برای او دارد؛ البته نقش‌های سنتی زنانه مانند نقش مادری و مراقبتی و احساسات زنانه نیز برای او اهمیت دارد. وابسته نبودن اقتصادی و روانی به همسر، به او استقلال بیشتری نسبت به زنان منفعل و سنتی می‌بخشد. زن مستقل نیز در چهار گروه قومی وجود دارد.

- **زن فعال:** زنی که تفاوت احساسی بین زن و مرد قائل نیست و نقش‌های حمایتی- مراقبتی را برای هر دو جنس مناسب می‌داند و اشتغال و استقلال را ارزش مثبت می‌داند. این زن فعالانه افکار و عقاید قالبی و نقش‌های سنتی را به پرسش کشیده و بازتعریف می‌کند. زن فعال در گروه قومی مازندرانی وجود دارد.

جدول ۳. دسته‌بندی گونه‌های زنانگی بر مبنای گروه‌های قومی

گروه قومی	زن منفعل		زن سنتی		زن مستقل		زن فعال	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
کرد	۳	۶۰	۱	۲۰	۱	۲۰	۰	۰
آذری	۳	۶۰	۱	۲۰	۱	۲۰	۰	۰
مازندرانی	۲	۳۳/۳	۱	۱۶/۶	۲	۳۳/۳	۱	۱۶/۶
جمع کل	۷	۴۳/۷	۳	۱۸/۷	۴	۲۵	۱	۶/۲

• شناسایی موضوع‌های اساسی: طبقه‌های متعارف

- موضوع اول: ذات‌گرایی

ذات‌گرایی^۱ رویدادی است که پیش از دهه‌های ۹۰-۱۹۸۰ رایج بود. در این رویداد این باور وجود داشت که زنان و مردان ذات معینی دارند که این دو را به شکل عمده‌ای از هم متمایز می‌کند. این رویداد شاخه‌های جداگانه‌ای دارد؛ از جمله ذات‌گرایی متافیزیکی که جنسیت را ورای تربیت و جسم می‌پندارد و ذات‌گرایی جسمی که تفاوت‌های جسمی را عامل تفاوت‌های

اصلی می‌داند (ویت، ۱۹۹۵). اگرچه این دیدگاه اواخر قرن بیستم در محافل علمی به پرسش کشیده شده است اما در فرهنگ عامه هنوز جای خود را حفظ کرده است. به نظر می‌رسد میان افراد بررسی شده در این پژوهش نیز اشاره به این مفهوم دیده می‌شود. در مصاحبه‌های پیاده‌شده، تعداد اشاره‌ها به مفهوم ذات و مفاهیم مشابه آن در جدول ۴ تصویر شده است.

جدول ۴. تعداد اشاره به مفاهیم ذات‌گرایی

مفهوم	طبیعت/طبیعی	آفریده‌شده/آفرینش	ذاتی/ذاتا"	مجموع مفاهیم
تعداد اشاره‌ها	۵	۵	۳	۱۳

ارجاع به ذات‌گرایی هر دو گونه جسمانی و متافیزیکی را دربرمی‌گیرد. برای نمونه یکی از افراد در این پژوهش، نقش‌های زنانه را ناشی از طبیعت جسمانی زنانه می‌داند: سارا (آذری): «مردها به‌طور طبیعی قدرت بدنی بالا دارند؛ همین ویژگی سبب شده که برای کارهای بیرون بهتر باشند و زنان برای کارهای داخل خانه.» اشاره‌های دیگری مانند «زن و مرد ذاتاً یکسان نیستند» و «این ویژگی برای بشر عمومیت دارد»، بر وجود گونه‌ای از ذات و عنصر غریزی متفاوت و عام در زنان و مردان دلالت دارد.

– موضوع دوم: تمایل‌های مادرانه

زنانگی همواره با مفهوم مادری پیوندی عمیق داشته است؛ طوری که فرهنگ عامه به تصور زنانگی بدون نقش مادری قادر نیست (دیکوینزیو^۱، ۱۹۹۹: ۵۵). اشاره به مفهوم مادری و مفاهیم مشابه در این پژوهش چشمگیر است. با این‌که مصاحبه‌گر مستقیم، به نقش مادری و فرزندان اشاره نداشته است، نمونه‌ها در توصیف مفهوم زنانگی از تجربه‌های مادران خود بسیار نقل می‌کنند و به وظایف مادری و رابطه مادر و فرزند اشاره می‌کنند. اشاره‌ها به مفاهیم پیرامون «مادری» در جدول ۵ خلاصه شده است.

جدول ۵. تعداد اشاره به مفاهیم موضوع تمایل‌های مادرانه

مفهوم	مادر/مادری	فرزند/فرزندان	بچه/بچه‌داری/بچه‌ها	مجموع مفاهیم
تعداد اشاره‌ها	۲۰	۳	۲۱	۴۴

ارزش‌ها و تمایل‌های مادرانه بخش مهمی از مفهوم زنانگی را پوشش می‌دهند. عباراتی مانند «مهر مادری در وجود همه زنان وجود دارد و بسیار قوی‌تر از احساسات مردان (...) است.» و «هیچ‌وقت یک مرد نمی‌تواند جای مادر را بگیرد.» گویای این مسئله است.

بحث و جمع‌بندی

در این پژوهش، گونه‌های برداشت از مفهوم «زنانگی» در سه گروه قومی آذری، کُرد و مازندرانی با روش‌های کیفی بررسی شدند. در پاسخ به پرسش اول پژوهش مبنی بر این‌که «مفهوم "زنانگی" در اقوام آذری، کُرد و مازندرانی چگونه تعریف شده و چه ویژگی‌های اساسی دارد؟» با استفاده از تحلیل محتوای مصاحبه‌های نیمه‌ساخت‌یافته با زنان متأهل سه گروه قومی، برخی شاخص‌های اصلی در سه گروه قومی شناسایی شد. بدین منظور با استفاده از جدول‌های مفهومی، عبارت‌ها و گزاره‌های با معنای مشابه را در دسته‌های مشابه قرار دادیم؛ سپس با استفاده از تحلیل جدول‌ها، به هر دسته ویژگی‌ای را نسبت دادیم. شاخص‌های زنانگی عام در هر سه گروه قومی تا اندازه‌ای مشابه و شامل پنج شاخص اساسی است که عبارتند از: نقش‌های مراقبتی، شخصیت احساس-محور، رقابت درون-جنسی، پرداختن به نقش‌های خانگی و زیبایی‌ظاهری. در پاسخ به پرسش دوم پژوهش، که درخصوص سنخ‌شناسی از مفهوم زنانگی در گروه‌های قومی بود، سنخ‌های برداشت از زنانگی در سه گروه قومی نامبرده با نام‌های منفعل، سنتی، مستقل و فعال شناسایی شد. طوری‌که به‌ترتیب هر اندازه از سنخ منفعل به سوی سنخ فعال حرکت می‌کنیم، میزان به پرسش کشیده‌شدن مفاهیم سنتی و همچنین استقلال ذهنی و عملی افزایش می‌یابد. براساس یافته‌ها، گونه منفعل در گروه قومی کُرد و آذری، گونه سنتی و مستقل در هر سه گروه قومی و گونه فعال فقط در گروه قومی مازندرانی ردیابی می‌شود. این مسئله نشان می‌دهد که برداشت از زنانگی در گروه قومی مازندرانی دستخوش بازتعریف شده و از ریشه‌های سنتی فاصله گرفته است.

برای پاسخ به پرسش سوم پژوهش در زمینه تفاوت گروه‌های قومی سه‌گانه در برداشت از مفهوم زنانگی، کیفیت و کمیت به شاخص‌های اصلی به‌دست‌آمده مبنا قرار گرفت. براساس یافته‌ها تفاوت محسوسی در نگرش گروه‌های قومی کُرد و آذری نسبت به مفهوم زنانگی وجود ندارد و اغلب برداشت‌های سنتی از مفهوم زنانگی پذیرفته‌شده است برداشت‌هایی که در ادبیات این شاخه معرفی شده است. در حالی که در گروه قومی مازندرانی، ضمن حضور مفهوم سنتی

زنانگی، با برداشتی جدید نیز روبه‌رو هستیم که در گونه‌شناسی با نام سنخ «فعال» بدان توجه شده است. در ارتباط با چرایی وجود چنین بازتعریفی در قالب این پژوهش قادر به ارائه پاسخ قطعی نیستیم که هدف آن گونه‌شناسی و کشف تفاوت‌هاست. با وجود این به نظر می‌رسد تفاوت‌های تاریخی-اجتماعی در ساختار خانواده و تقسیم کارهای موجود در مناطق مختلف کشور به علت ترکیبی از عوامل جغرافیایی، تاریخی و اجتماعی ممکن است در تبیین این مسئله مؤثر باشد.

در ادامه، برخی طبقه‌های متعارف فکری شناسایی شدند که نشان‌دهنده تفکرات عوامانه بنیادی در فرهنگ است؛ از جمله تفکر «ذات‌گرایانه» و «تمایل مادرانه». طبقه‌های متعارف ریشه و بنیان‌گرایش‌های عمومی در ارتباط با یک مفهوم اجتماعی به‌شمار می‌رود. بدین معنا که نه تنها اعتقاد به وجود یک «ذات» یا «ماهیت» مشترک زیست‌شناختی یا متافیزیکی در همه زنان، باوری رایج در اعضای هر سه گروه قومی است، بلکه این باور به نوعی مبنای سایر باورها، هنجارها، تابوها و تصمیم‌گیری‌ها در ارتباط با مفهوم جنسیت است. هر گرایشی نسبت به جنسیت افراد، با نگاهی ذات‌گرایانه و در ارتباط با نقش‌های بیولوژیکی (همچون مادری) تعریف می‌شود. مفاهیم پیرامون نقش «مادری» اهمیت فوق‌العاده‌ای در افکار و عقاید اعضای جامعه بررسی شده در این پژوهش دارد.

بررسی داخلی بر برداشت‌های ذهنی از مفاهیم زنانگی و مردانگی در مقیاس کوچکی انجام شده است؛ بنابراین امکان مقایسه یافته‌ها از این پژوهش سلب می‌شود. ضمن این‌که این پژوهش، با رویکرد کیفی و در مقیاس کوچکی انجام شده است و از این دیدگاه، استفاده از یافته‌های آن در جمعیت‌های ناهمگون، منوط به تأیید یافته‌ها در پژوهش‌های آتی است. همچنین در کنار گروه قومی، توجه به سایر عوامل شکل‌دهنده مفهوم زنانگی و مردانگی (مانند مذهب)، نیز ممکن است یافته‌های این پژوهش را کامل کند.

منابع

- احمدی‌پور، زهرا؛ حیدری، طهمورث و حیدری، طیبه (۱۳۹۱)، «جهانی شدن و تأثیر آن بر هویت اقوام ایرانی (نمونه بررسی شده: دانشجویان قوم آذری)»، *فصلنامه انجمن جغرافیای ایران*، شماره ۳۴: ۱۰۳-۱۲۲.

- جلائی پور، حمیدرضا و قنبری، علی (۱۳۸۸)، «بررسی هویت ملی و ارزش‌های جهانی‌شدن با تأکید بر ایرانیان عرب‌زبان»، پژوهش‌نامه علوم اجتماعی، شماره ۲: ۱۶۵-۱۸۸.
- حسین‌زاده، علی‌حسین؛ نوح‌جاه، صدیقه و شریفی، مهرداد (۱۳۸۹)، «بررسی الگوی باروری سن ازدواج و استفاده از روش‌های تنظیم خانواده بین اقوام مختلف شهرستان اهواز در سال ۱۳۸۸»، فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر، شماره ۸: ۶۷-۹۶.
- خمسه، اکرم (۱۳۸۶)، «بررسی نقش عوامل فرهنگی-اجتماعی بر طرح‌واره‌های نقش جنسیتی در دو گروه قومی از دانشجویان در ایران»، مطالعات روان‌شناختی، شماره ۲: ۱۲۹-۱۴۶.
- دلفی، کریستین و لئونارد، دیانا (۱۳۸۵)، گوناگونی کارهایی که همسران انجام می‌دهند، ترجمه فریده همتی، در فمینیسم و دیدگاه‌ها، تنظیم از شهلا اعزازی، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- ذکایی، محمدسعید؛ یزدخواستی، بهجت و یعقوبی، علی (۱۳۹۰)، «گونه‌شناسی مردپنداری در اقوام استان گیلان»، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۵۵: ۹۳-۱۳۰.
- رجب‌لو، علی؛ مسعود سینکی، هاله و اعظم‌آزاده، منصوره (۱۳۸۹)، «میزان پذیرش یا نپذیرفتن هویت جنسیتی رسمی از منظر اقوام (با تأکید بر منابع هویت‌ساز)»، دانشنامه علوم اجتماعی، شماره ۴: ۳۱-۱.
- رستگارخالد، امیر (۱۳۸۵)، «اشتغال زنان و ضرورت کنترل فشارهای ناشی از کار خانگی»، دانشور رفتار، شماره ۱۹: ۳۳-۵۲.
- رضایی، احمد؛ اینانلو، مینا و فکری، محمد (۱۳۸۹)، «مدیریت بدن و ارتباط آن با عوامل اجتماعی در بین دختران دانشگاه مازندران»، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، شماره ۴۷: ۱-۲۳.
- سفیری، خدیجه (۱۳۸۸)، روش تحقیق کیفی، تهران: مؤسسه انتشارات پویش.
- شوشا، هلن (۱۳۷۹)، کاوش در جامعه‌شناسی روانی، ترجمه مرتضی کتبی، تهران: نشر نی.
- صادقی، رسول (۱۳۸۲)، پژوهشی در زمینه‌های نظری و نتایج تجربی رابطه قومیت و باروری، گزارش تحقیق درس باروری دوره کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران.
- طالب، مهدی؛ گودرزی، محسن (۱۳۸۳) «قومیت و جنسیت: مطالعه‌ای در گروه‌های قومی سیستان و بلوچستان»، پژوهش زنان، شماره ۱: ۲۳-۴۸.
- عباسی، محمدجلال و ترابی، فاطمه (۱۳۸۵)، «تفاوت‌های بین‌نسلی ازدواج خویشاوندی در ایران»، مجله جامعه‌شناسی ایران، شماره ۴: ۱۱۹-۱۴۶.
- عباسی، محمدجلال و صادقی، رسول (۱۳۸۴)، «قومیت و الگوهای ازدواج در ایران»، پژوهش زنان، شماره ۱: ۲۵-۴۷.

- _____ (۱۳۸۵)، «قومیت و باروری: تحلیل رفتار باروری گروه‌های قومی در ایران»، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۲۹: ۲۹-۵۸.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۴)، *تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی*، تهران: نشر نی
- قاراخانی، معصومه (۱۳۸۶)، «دختران جوان و ارزش‌های زنانگی (پژوهشی در میان دانش‌آموزان دبیرستانی شهر تهران)»، *مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، شماره ۹: ۷۳-۱۰۰.
- کاظمی‌پور، شهلا (۱۳۸۳) «تحول سن ازدواج زنان در ایران و عوامل جمعیتی مؤثر بر آن»، پژوهش زنان، شماره ۳: ۱۰۳-۱۲۴.
- کتاک، هانری فیلیپ (۱۳۸۶)، *انسان‌شناسی: کشف تفاوت‌های انسانی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- گرت، استفانی (۱۳۸۰)، *جامعه‌شناسی جنسیت*، ترجمه کتابیون بقایی، تهران: نشر دیگر.
- محمدپور، احمد (۱۳۸۹)، «زنان، پاساژ و مصرف نشانه‌ها»، *مجله مطالعات راهبردی زنان*، شماره ۴۷: ۴۲-۷۲.
- محمدپور، احمد و دیگران (۱۳۸۸) «بازسازی معنایی تغییرات خانواده به شیوه نظریه زمینه‌ای (مطالعه‌ای در ایلات منگور و گورک)»، *فصلنامه خانواده‌پژوهی*، شماره ۱۹: ۳۰۹-۳۳۰.
- والبی، سیلویا (۱۳۸۵)، *جنسیت، طبقه و قشربندی: رهیافتی نو*، ترجمه آویده نهاوندی، در *فمینیسم و دیدگاه‌ها*، تنظیم از شهلا اعزازی، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- Alesina, A.; Giuliano P.; Nunn N. (2010), **On the Origins of Gender Roles: Women and the Plough**, Harvard University.
- Alesina, A.; Giuliano P.; Nunn N. (2011), **Fertility and the Plough**, Cambridge: Working Paper 16718.
- Bergen, D.J.; Williams, J.E. (1991), Sex Stereotypes in the United States Revisited: 1972-1988, *Sex Roles*, No 24 (7/8): 413-423.
- Borgata, E.F., Montgomery R.J.V (2000), **Encyclopedia of Sociology**, New York: Macmillan.
- DiQuinzio, P. (1999), **the Impossibility of Motherhood: Feminism, Individualism and the Problem of Mothering**, London: Routledge.
- Eagly, A. H. (1987), **Sex Differences in Social Behavior: A Social-Role Interpretation**, Hillsdale, NJ: Lawrence Erlbaum.
- Gneezy, U., Leonard, K.L., List, J.A. (2007), **Gender Differences in Competition: Evidence from a Patriarchal Society**, Field Experiments, Yale University.
- Harris-Perry, M.V. (2011), **Sister Citizen: Shame, Stereotypes and Black Women in America**, Yale: Yale University Press.
- Joseph, R. (1985), Competition between Women, *Journal of Psychology*, No 22: 1-11
- Mead, M. (1935), **Sex and Temperament in Three Primitive Societies**, New York: Dell.
- Morey, P.; Yaqin, A. (2011), **Framing Muslims: Stereotyping and Representation after 9/11**, New York: Harvard University Press.

- Muller, J., Schwerin, C. (2011), **Can Personality Explain what is Underlying Women's Unwillingness to Compete?**, Discussion Paper Series, No. 511, University of Heidelberg.
- Rozaldo, Michelle Zimbalist (1974), **Woman Cultural, and Society: A Theoretical Overiw, in: Michelle Zimbalist and Louise Lamphere, Woman, Cultureal, and Society**, Standford Universlty Press.
- Spence, J.T., Helmreich. R.L. (1978), **Masculinity and Femininity: Their Psychological Dimensions, Correlates, and Antecedents**, Austin: University of Texas Press.
- Williams, J.E., Best, D.L. (1982), **Measuring sex stereotypes: A Thirty Nation Study**, Berkeley, CA: Sage Publications.
- Witt, C. (1995), Anti-Essentialism in Feminist Theory , **Philosophical Topics**, No 23 (2), pp. 321-344.
- Wolf, N. (2002), **the Beauty Myth: How Images of Beauty Are Used Against Women**, Harper Collins: Perennial.

